

## فهرست

سال یازدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۲

### ویژه تجدید در ایران

با همکاری ویدا و جمشید بهنام

#### مقاله ها :

- |     |                |   |
|-----|----------------|---|
| ۱۵۹ | ج. ب.          | پیشگفتار  |
| ۱۶۳ | احمد اشرف      | زمینه اجتماعی سنت گرایی و تجدید خواهی           |
| ۱۸۵ | نادرانتخابی    | ناسیونالیسم و تجدید در فرهنگ سیاسی ایران        |
| ۲۰۹ | محمد رضا جلیلی | تجدید سیاسی در ایران                            |
| ۲۱۹ | فریدون خاوند   | فراز و نشیب های "تجدید اقتصادی" در ایران        |
| ۲۲۷ | ویدا بهنام     | زن، خانواده و تجدید                             |
| ۲۴۹ | رامین جهانبگلو | اندیشه تجدید: روشنفکران و دموکراسی              |
| ۲۵۹ | رضا مقتدر      | دوران صد ساله تجدید در شهرسازی و معماری ایران   |
| ۲۷۱ | جمشید بهنام    | منزلگاهی در راه تجدید ایران: اسلامبول           |
| ۲۸۳ | شاهرخ مسکوب    | "مریم ناکام" عشقی و "عشق کامروای" نظامی و خواجو |
| ۳۱۵ | مجید رهنما     | علم، دانشگاه ها و دانش های سرکوب شده            |

#### نقد و بررسی کتاب:

- |     |                   |                                  |
|-----|-------------------|----------------------------------|
| ۳۲۷ | عبدالمعبود انصاری | پژوهشی در باره مهاجرت و پناهندگی |
| ۳۳۹ | حسن کامشاد        | نقدی بر ترجمه ملهت و زبان        |
| ۳۵۰ | ولی احمدی         | نمونه های شعر امروز افغانستان    |
| ۳۵۶ |                   | کتاب ها و نشریات رسیده           |

ترجمه خلاصه مقاله ها به انگلیسی

سال نو بر شما فرخنده باد!

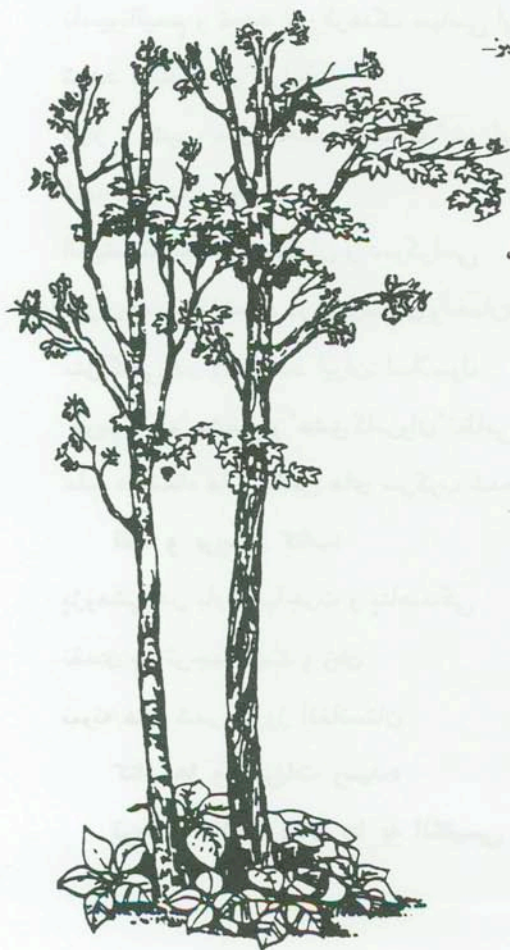
## سرزمین پاک

ای سرزمین پاک  
با اولین شکوفه‌ی هر سال،  
در دشت چشم‌های تو، بیدار می‌شود  
باغ پر از شکوفه‌ی اندیشه‌های من.  
در دشت چشم‌های تو - این دشت‌های سبز -  
هر باغ شعر من  
پیغام بخش جلوه‌ی روزهای بهتریست.  
هر غنچه،  
هر شکوفه  
هر ساقه‌ی جوان،  
دنیای دیگریست.

ای سرزمین پاک  
من با پرندگان خوش آوای باغ شعر  
در دشت چشم‌های تو، سرشار هستی‌ام.  
من با امید روشن این باغ پر سرود  
در خویش زنده‌ام.

دشت جوان چشم‌تو، سبز و شکفته باد.

فرخ تمیمی



## منزلگاهی در راه تجدّد ایران: اسلامبول

در طول قرن نوزدهم انتقال تمدن صنعتی غرب به سرزمین‌های غیر اروپائی به دوگونه انجام گرفته است. به گونه مستقیم به کشورهایی که در "وضع استعماری" بوده‌اند، و غالباً به گونه غیرمستقیم به کشورهایی که "وضع غیر استعماری" داشته‌اند.

"وضع استعماری" عبارت است از وضع کشورهایی که به تصرف نظامی درآمده‌اند، سازمان اداری کشور اروپائی در آنها حاکم بوده و گروهی از مردم اروپائی در آنها مستقر شده‌اند، زبان اروپائی به عنوان زبان رسمی در آنها اجباراً رواج یافته و اقتصاد آنها وابستگی تام به اقتصاد کشور استعمارگر پیدا کرده است. در چنین وضعی تنها مدل موجود مدل اقتصادی و فرهنگی کشور غربی استعمارگر است و این مدل به صورت مستقیم و از طریق اجرای سیاست‌های آموزشی، اداری، فرهنگی و مانند آن از متروپل به مستعمره انتقال می‌یابد. اما در "وضع غیراستعماری" دولت اروپائی سرزمین دیگر را به تصرف خود در نمی‌آورد و فقط بر اساس قراردادهای تحمیلی و از طریق سیاست "نفوذ" مسالمت آمیز و به دست آوردن "امتیازات" موجب وابستگی اقتصادی و گاه سیاسی

\* استاد پیشین دانشگاه تهران و سوربن پاریس و مشاور علمی شورای بین المللی علوم اجتماعی.

آن کشور می‌شود اما، در مقابل، کشور وابسته زبان ملی خود را حفظ می‌کند، سرزمینش به تصرف بیگانگان در نمی‌آید و فرماندار خارجی بر آن حکم نمی‌راند. در این وضع استراتژی استعمار به استراتژی تسلط بدل می‌شود و هرچند که از لحاظ اقتصادی میان این دو وضع شباهت زیاد وجود دارد اما از لحاظ اجتماعی و خصوصاً فرهنگی تفاوت میان آن‌ها بسیار است.

در صورت اخیر، اگر کشور وابسته با یک کشور صنعتی و یا کشوری متأثر از تمدن غرب همسایه باشد، تمدن غرب بطور طبیعی و خود بخود نخست در ایالات مرزی که "مناطق اختلاط فرهنگی" هستند رخنه می‌کند. گونه‌ی دیگر نفوذ تمدن غرب این است که به صورت سازمان یافته و به همت گروهی روشنفکر مهاجر و از طریق روزنامه و کتاب و دیگر وسایل ارتباطی از کشوری غربی یا نیمه غربی است به کشور دیگر انتقال یابد.

کشورهای واسطه‌ی منزلگاه‌هایی (relais) هستند در راه تجدید. کشورهای غیر مستعمره‌ی وابسته در طول قرن نوزدهم آگاهانه به غرب روی آوردند و خواستار اندیشه و علم و فن و شکل حکومتی آن شدند اما اگر از لحاظ جغرافیائی دور از اروپا بودند ناگزیر به کشورهای همسایه‌ای که زودتر از آنها با تمدن غرب آشنائی پیدا کرده بودند توسل جستند و عملاً تمدن غرب به صورت غیرمستقیم و گاه "دست دوم" به آنها رسید.

این کشورها دستشان از کشورهای مستعمره بازتر بوده است و چون تحت استعمار یک کشور غربی نبوده‌اند توانسته‌اند در میان مدل‌های فرهنگی اروپائی یک یا چند مدل را برگزینند و خود را محدود به فراگرفتن یک زبان اروپائی نکنند، محصلین خود را به کشورهای مختلف اعزام کنند، قوانین خود را از ممالک مختلف اروپائی اقتباس نمایند و کالاهای مورد احتیاج خود را از هر کشوری که مایل هستند وارد نمایند.

\*

در دوره‌های نزدیکتر به زمان ما، انتقال مدل غربی به کشورهای دیگر، به خاطر ازدیاد وسایل ارتباطی و افزایش روابط اقتصادی و فرهنگی، به صورت مستقیم و بدون واسطه انجام گرفته است. مدرنیزاسیون ایران نیز به همین سان آغاز شد. ایران هرگز در "وضع استعماری" قرار نگرفت، اما برخورد با غرب و شکست‌های نظامی از روسیه و انگلیس و سپس نفوذ مسالمت آمیز این کشورها موجب شد که ایران در یک حالت وابستگی بسربرد و خود داوطلبانه به اخذ تمدن غرب توجه کند و چون، بخاطر دوری جغرافیائی، با اروپا تماس مستقیم

نداشت و آنرا به درستی نمی‌شناخت لذا روسیه و عثمانی و هند وسیله انتقال این تمدن شدند.

ایرانیانی که در قفقاز زندگی می‌کردند با ایران و خصوصاً ایالات مرزی آن (مانند آذربایجان و گیلان) در رفت و آمد بودند و همچنین روابط میان پارسیان و دیگر ایرانیان مقیم هند با ایالات مرزی و حاشیه خلیج فارس قابل توجه بود. در نیمه دوم قرن نوزدهم مظاهری از تمدن غرب از این دو راه به ایران رسید و پس از آن گروهی از روشنفکران و زمامداران به فکر اخذ تمدن غرب افتادند و "اصلاحات" محمدعلی در مصر و "تنظیمات" عثمانی نظرشان را جلب کرد. بدین سان شهرهائی از کشورهای همسایه به عنوان نخستین منزلگاه‌ها برای انتقال اندیشه‌ها نقش مهمی پیدا کردند از آن جمله اسلامبول، تفلیس، بادکوبه، بمبئی و کلکته.

در این شهرها به دلایل سیاسی و اقتصادی گروهی از روشنفکران و بازرگانان ایرانی زندگی می‌کردند و در اثر آشنائی با تمدن غرب آرزوی جز اصلاح و پیشرفت ایران نداشتند. این روشنفکران با شور و هیجان بسیار در کنار روشنفکران ترک و عرب و تاتار در نهضت‌های فرهنگی و سیاسی عمده آن زمان به فعالیت پرداختند:

- نهضت فکری و فرهنگی که انگیزه ترجمه آثار فلسفی و ادبی غرب و انتشار روزنامه و اشاعه تجدد بود. این نهضت در مصر، لبنان و ترکیه آغاز شد. گروه "جدیدی‌ها" در جنوب روسیه و قفقاز را نیز باید جزئی از این نهضت شمرد؛

- نهضت تجدد فکر مذهبی که مرکزش قاهره بود اما همه امپراطوری عثمانی، ایران و هند را در برمی‌گرفت؛

- نهضت مبارزه با استبداد و کوشش در استقرار مشروطیت.

\*

اسلامبول به عنوان منزلگاهی در راه تجدد ایران دو دوره اصلی داشته است. دوره نخست دهه‌های پایانی قرن نوزدهم بود که در آن ایرانیان مقیم اسلامبول با افکار "تنظیمات" آشنا شدند و کسانی که از استبداد قاجاریه بدان پناه برده بودند زمینه‌های انقلاب مشروطیت ایران را فراهم آوردند. دوره دوم سالهای نخستین قرن بیستم بود که در آن مهاجرین دوره استبداد صغیر در این شهر با ترکان جوان هم آواز گردیدند و استقرار واقعی مشروطیت و اخذ تمدن جدید

را خواستار شدند.

### دوره اول

در این دوره اسلامبول به خاطر وضع جغرافیائیش میان آسیا و اروپا و به خاطر نزدیکیش با غرب و به خاطر دوران درخشان امپراطوری عثمانی، کانونی بود برای همه مسلمانانی که خواهان آشنائی با تمدن جدید بودند. وجود اقلیت‌های یونانی و ارمنی و همچنین روابط ویژه‌ای که این شهر با ماریسی، اسکندریه و دیگر بنادر دریای مدیترانه داشت ویژگی‌های اروپایی آنرا بیشتر می‌کرد. خارجی‌ان در اسلامبول بسیار بودند و سیاحان گوناگون به آن رفت و آمد می‌کردند. حتی ماجراهای اصلی ادبیات خاصی که در توصیف شرق در این زمان در اروپا به وجود آمده بود در اسلامبول و قاهره رخ می‌داد ( از آن جمله آثار نویسندگانی چون شاتو بریان، پیرلوتی و لامارتین).

برای ایرانیان نیز اسلامبول از لحاظ گوناگون محل مناسبی بود. نخست آنکه دارالاسلام بود و مرکز خلافت و زندگی در آن از زندگی در سرزمین کفار راحت‌تر و پسندیده‌تر بود. مهاجران در این شهر هم با افکار غربی تماس داشتند و هم به ایران نزدیک بودند و هم از آزار دولت قاجار در امان. این مهاجران در اسلامبول جرگه‌ای بوجود آوردند و در میان آنها از تاجر و معلم تا نویسنده و شاعر دیده می‌شد. بطور دقیق‌تر می‌توان گفت که این مهاجران از چند دسته تشکیل می‌شدند: اول گروه طرفداران اتحاد اسلام سیدجمال‌الدین، دیگر لیبرال‌های مشروطه طلب که "سلطنت محدود" و "تنظیم امور دیوان" و قانون اساسی می‌خواستند و به دنبال ملکم خان گام برمی‌داشتند و نیز گروهی از طرفداران اندیشه آخوندزاده مانند طالبوف و یا میهن پرستان پرشوری مانند مراغه‌ای که عقب ماندگی ایران آنها را زجر می‌داد.

از سرشناسان این مهاجرین میرزا آقاخان کرمانی بود. او و دوستش، شیخ احمد روحی، از ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۶ در اسلامبول زیستند و پس از آن طی ماجرای غم‌انگیزی به دولت ایران تحویل داده شدند و به قتل رسیدند. نامه‌های میرزا آقاخان کرمانی به ملکم که از اسلامبول به لندن فرستاده شده‌اند (۱۸۹۶-۱۸۹۰) زندگی سخت و درعین حال پُرشور میرزا آقاخان را در اسلامبول توصیف می‌کنند. آثار میرزا آقاخان نشان می‌دهد که او با افکار و اندیشه‌های فلسفی و سیاسی غرب آشنائی داشته است و اولین کسی بوده که عقاید و آرای حکمت جدید را در نظام واحدی عرضه داشته و کوشیده است تا

ترکیبی از اندیشه‌های حکمای اسلامی و فیلسوفان غربی بسازد. آقاخان به فلسفه اصالت طبیعت علاقمند بوده و آثار منتسکیو، روسو و اسپنسر را می‌شناخته است.

چهره معروف دیگر این دوره میرزا حبیب اصفهانی - مترجم حاجی بابا، اثر جیمز موریه، و آثار دیگری از ادبیات اروپایی - است که از ۱۸۳۳ تا ۱۸۶۶ در اسلامبول زندگی می‌کرد.

در این دوره عده‌ای از اهل ادب و سیاست نیز به اسلامبول رفت و آمد داشته‌اند. در میان آن‌ها می‌توان از جمال‌الدین اسدآبادی و زین العابدین مراغه‌ای (مقیم شهرآدسا) نام برد و از ملکم خان که در اسلامبول مأموریت داشته و بعداً بارها به این شهر سفر می‌کند و نیز از آخوندزاده که برای دفاع از طرح الفبای جدید خود به اسلامبول می‌آید.

آخوندزاده طرح الفبای خود را به ایران فرستاده بود اما چون درخواست او از دولت ایران در زمینه رسیدگی به این طرح بی جواب ماند طرح خود را به فوآد پاشا صدر اعظم و عالی پاشا وزیر خارجه عثمانی پیشنهاد کرد و در برابر مجمع علمی عثمانی از آن دفاع کرد. بحث تغییر خط سال‌های سال ادامه داشت. به عنوان مثال، در ۱۸۶۹ روزنامه حوثت ارکان عثمانیان جهان از وضع بیسوادى بچه‌های مسلمان انتقاد کرد و ملکم خان به این مقاله جواب داد و گناه را از خط عربی دانست و نه از تعلیم و تربیت اسلامی و نامق کمال در همان روزنامه اظهار عقیده کرد که دردهای ملل اسلام از کمبود علم است و نه از شکل الفبا.

ماجرای الفبای جدید نشان می‌دهد که تا چه اندازه شهر اسلامبول مرکز بحث و گفتگو درباره تجدید بوده است، و روشنفکران ایرانی و ترک تا آن حد بهم نزدیک بوده‌اند که آخوندزاده، ایرانی مقیم قفقاز، در مجمع علمی اسلامبول از طرح خود دفاع می‌کند. این دوستی‌ها میان رجال ایرانی و عثمانی نیز وجود داشته و بهترین نمونه در این زمینه میرزا حسین خان مشیرالدوله است که در دوران طولانی سفارتش در اسلامبول با مدحت پاشا، فوآدپاشا و علی پاشا که از پایه گذاران تنظیمات بوده‌اند، دوستی نزدیک داشته است.

این روشنفکران پیرامون روزنامه اختوک که از ۱۸۷۶ به مدیریت محمدطاهر تبریزی ایجاد شده بود گرد آمده بودند و کارشان چنان بالا گرفته بود که به جماعت "اختری مذهب" معروف شده بودند. روزنامه اختو از ۱۸۷۵ تا ۱۸۹۵ منتشر شد. هدف این روزنامه اشاعه افکار جدید، حمایت از بازرگانان مقیم اسلامبول، و استقرار مشروطیت بود. اختو نخستین نشریه‌ای بود که توجه

ایرانیان را به مشروطیت جلب کرد و قانون اساسی عثمانی را، در سال ۱۸۷۸، ترجمه نمود. این روزنامه دست بدست در بازارهای تبریز و تهران می‌گشت و طرفداران زیاد داشت. اختو درباره قضیه تنباکو (۹۱-۱۸۹۰) مقاله معروفی منتشر کرد که موجب ممنوعیت انتشار این روزنامه در ایران و عثمانی شد چرا که در عثمانی نیز مسأله تنباکو مطرح بود. کار بزرگ اختو تهیه گزارشات زنده از وقایع جاری سیاسی بود. ادوارد براون می‌نویسد که در ۱۸۸۸ هنگام بازدید از ایران تنها روزنامه اختو گزارشگر وقایع داخلی و خارجی بود. این روزنامه در ایران، شهرهای بین‌النهرین، عربستان و هند پخش می‌شد. روزنامه قانون ملکم خان نیز به همت میرزا آقا خان کرمانی از طریق اسلامبول در این نقاط توزیع می‌گردید.

ایرانیان اسلامبول منحصر به روشنفکران نبودند بلکه گروهی عظیم از بازرگانان و اصناف و کارگران ایرانی در این شهر می‌زیستند. حاج پیرزاده به تفصیل در سرفصله خود از این ایرانیان سخن می‌گوید و خان‌والده، را که مرکز اصلی زندگی و فعالیت آنها بود، توصیف می‌کند. در پایان قرن نوزدهم تعداد ایرانیان مقیم اسلامبول که بیشتر آنها اهل آذربایجان بوده‌اند چهارده هزار نفر تخمین زده می‌شد. فعالیت اصلی بازرگانان تجارت فرش، تنباکو، کاغذ و چای بوده است. اسلامبول غیر از شهرهای ایران با چند شهر بزرگ در منطقه خاورمیانه در رابطه بوده است که آنها نیز هریک منزلگاهی عمده در راه تجدد ایران به شمار می‌روند. از این میان ما به سه شهر تفلیس، قاهره و کلکته اشاره ای مختصر می‌کنیم.

تفلیس یکی از شهرهای مهم قفقاز بود و حتی به خاطر تجمع عده‌ای از نویسندگان و شعرای بنام روسی و نیز گروهی از اروپائیان یکی از شهرهای متجدد روسیه به شمار می‌رفت. تعداد ایرانیان در این شهر به ده‌ها هزار نفر بالغ بود. از ایرانیان عده‌ای وارد سازمان‌های اداری و رسمی شده بودند و گروهی نیز به تجارت اشتغال داشتند. آخوندزاده در این شهر می‌زیست و آثار خود را در آنجا منتشر می‌کرد.

قاهره مرکز فرهنگ عرب و جامع الازهر کانون اصلی این فرهنگ بود. سیدجمال‌الدین هفت سال پیاپی در آن زندگی کرد (۱۸۷۸-۱۹۸۱) و از همین رو قاهره به زادگاه رفرمیسم اسلامی شهرت یافت. روزنامه‌های فارسی حکمت (۱۸۹۲) به مدیریت میرزا مهدی خان تبریزی و قریبا (۱۸۹۸) به مدیریت میرزا محمدخان کاشانی، و پرووش در این شهر منتشر شد. مدیران دو روزنامه حکمت



و ثویبا از همکاران قدیم روزنامهٔ اختیو اسلامبول بودند. در همین دوره ایرانیان انجمنی بنام وفاق تاسیس کردند که با انجمن سعادت اسلامبول در رابطهٔ نزدیک بود.

کلکته نیز از اواسط قرن نوزدهم یکی از مراکز تجمع روشنفکران و از کانون های چاپ و انتشار کتب به زبان فارسی بود چرا که چاپخانهٔ فارسی درهند زودتر از جاهای دیگر به کار افتاد. روزنامهٔ حیل المتهین در آنجا چاپ می شد و سفرنامهٔ ابراهیم بیگ نیز برای نخستین بار، مانند بسیاری دیگر از کتب معتبر، در آنجا منتشر شد.

روشنفکرانی که در این شهرها می زیستند و یا به آنجا رفت و آمد می کردند باهم درارتباط بودند. سیدجمال الدین از مصر به هند می رفت، در پاریس روزنامه منتشر می کرد و در لندن با ملکم ملاقات می نمود. ملکم درلندن روزنامهٔ قانون را می نوشت و رفت و آمدی به اسلامبول و پاریس داشت. مستشارالدوله با آخوندزاده مکاتبه می کرد و آخوندزاده به رئیس زرتشتیان هند نامه می نوشت.

### دوره دوم

پس از سخت گیریهای دولت عثمانی نسبت به ایرانیان که منجر به تعطیل روزنامهٔ اختیو و اخراج میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی شد مدت ده سال فعالیت مهمتی در اسلامبول انجام نگرفت. انا از ۱۹۰۸ به بعد دیگر بار ایرانیان مقیم و مهاجرین در این شهر دست به فعالیت زدند. اسلامبول برای بار دوم مرکز فرهنگی و سیاسی مهمتی شد و بر سر راه کسانی قرار گرفت که میان ایران و اروپا در رفت و آمد بودند: دهخدا، قزوینی، تقی زاده، جمال زاده.

همان گونه که افکار "تنظیمات" روشنفکران ایرانی نیمه دوم قرن نوزدهم را تحت تأثیر قرار داده بود در اولین دهه قرن بیستم نیز افکار تجدد طلبان ترک در ایرانیان مؤثر افتاد. تقی زاده، محمدعلی تربیت و دوستانشان قبل از ترک ایران «حوزه ای از اشخاص بیدار و متجدد» در تبریز تشکیل داده بودند و جرائد قزکان جوان را که درپاریس منتشر می شد و خصوصاً روزنامهٔ شورای اامت به مدیریت احمدرضا بیگ را می خواندند. همین عده با تأسیس کتابفروشی تربیت در تبریز کتب فرنگی و عربی و ترکی را وارد می کردند. این گروه پس از فرار از استبداد صغیر محمدعلی شاه گذارشان به اسلامبول

افتاد و با آثار نامق کمال و دیگر نویسندگان متجدد ترک آشنا شدند  
یحیی دولت آبادی علت تجمع ایرانیان مهاجر را در اسلامبول چنین بیان  
می‌کند:

... زیرا هرکس از هرکجا می‌تواند خود را به آنجا برساند چه اشخاصی که در اروپا متفرق  
شده‌اند و چه غیر آنها اگر چه بعضی از شهرهای اروپا برای این کار بهتر بنظر می‌آید و  
آزادی کامل دارند ولی چند مطلب درنظر من هست که اسلامبول را برای این اجتماع بهتر از  
جاهای دیگر می‌دانم. اول رعایت "مرکزیت" آن نسبت بهرجا و "مرکز اسلامیت" آن. دوم  
اتحادی که میان ترکان جوان با مجاهدین ایرانی حاصل شده و حصول این اجتماع در  
اسلامبول آن اتحاد را تکمیل نموده تأثیراتش را سریع می‌کند. سوم آن که بواسطه مشروطه  
گذشتن عثمانی روی دل مسلمانان دنیا عموماً و ایرانیان خصوصاً به جانب این مرکز شده و  
مستبدین ایران نهایت نگرانی را از این نقطه دارند. ...

"انجمن سعادت"، که نام کامل آن انجمن سعادت ایرانیان مقیم اسلامبول بود،  
مهاجرین سیاسی و گروهی از بازرگانان روشنفکر مقیم اسلامبول را به دور خود  
جمع کرد. این انجمن با "کمیته اتحاد و ترقی" اسلامبول که از روشنفکران ترک  
تشکیل شده بود و نیز با کمیته ملیون ایرانی در برلن (که اعضاء اصلی آن  
تقی زاده، کاظم زاده ایرانشهر، میرزا فضلعلی تبریزی، محمدعلی تربیت و  
جمال زاده بودند) در رابطه بود. میتینگ‌های انجمن سعادت در بازار خان والده  
صورت می‌گرفت. یحیی دولت آبادی پس از آنکه ریاست انجمن را به عهده  
گرفت چنین نوشت:

اداره انجمن را وسعت میدهیم، ارتباط آن را با مراکز ملی که در اسلامبول هست  
مخصوصاً بامرکز جمعیت اتحاد و ترقی زیاد می‌کنیم و به هفت چند نفر از تجار ایرانی  
جریده‌ای موسوم به سروش تاسیس می‌شود. . . میرزا علی اکبر دهخدا مدیر و سرمقرّر  
روزنامه قرائداده آنچه که صلاح امروز ملت ایران است بواسطه آن جریده نشر داده  
می‌شود. . .

انجمن سعادت همچنین با شهرهای شیعه نشین عراق و روحانیون مقیم در آن  
شهرها ارتباط داشت و شرح این ارتباطات در کتاب حیات یحیی به تفصیل آمده  
است. مطالعه رابطه میان اسلامبول و کربلا و نجف جالب است چرا که از همان  
آغاز کار اختلاف نظر میان مشروطه طلبان لائیک و مشروطه طلبان مذهبی را

منعکس می‌کند.

در همین زمان "انجمن نسوان" یا کمیته زنان ایرانی مقیم اسلامبول هم فعالانه مشغول کار بود و یکی از نشانه‌های این فعالیت تلگرافی است که از طرف انجمن به ملکه‌های دولت‌های اروپائی مخابره شد و از آنها تقاضای حمایت و کمک گردید.

روزنامه سروش چنان که اشارت رفت در ۱۹۰۹ به سر دبیری دهخدا هفته‌ای یکبار در هشت صفحه بزرگ منتشر می‌شد:

آزادی خواهان ایرانی مقیم کشورهای دیگر به خصوص انگلیس با آن [سروش] ارتباط داشته‌اند و مقالاتی که در جراید آن روز انگلیس از قبیل تیمز و مورنینگ پست درباره ایران نگاشته می‌شد ترجمه می‌کرده‌اند و ارسال می‌داشته‌اند. در میان مطالب آن از همه مهتمتر پاره‌ای از تلگرافات است که به انجمن سعادت می‌رسیده و نیز مجموعه تلگرافاتی است که در استبداد صغیر و هنگام محاصره تبریز بین ثقة الاسلام و محمدعلی شاه مخابره شده و بعد رساله‌ای است تحت عنوان رساله لالان به قلم ثقة الاسلام که به صورت پاورقی درج شده است. پاورقی دیگر آن رساله‌ای است تحت عنوان اصول حقوق اساسی به قلم دهخدا . . .

روزنامه شمس نیز به صورت هفتگی از اوت ۱۹۰۸ تا ژوئیه ۱۹۰۹ (۴۸ شماره) منتشر شد. مقالات منتشره در روزنامه شمس را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست مقالاتی که مربوط به انقلاب ایران و روابط ایران و عثمانی است. دوم مقالات در باره اندیشه‌های راجع به مسائل ایدئولوژیک و فلسفی مرتبط با مشروطیت، لیبرالیسم دموکراسی و . . . و بالاخره مقالات بسیار مهم درباره سرگذشت ایرانیان مقیم اسلامبول و فعالیت‌های انجمن سعادت. باید اضافه کرد که روزنامه شمس به انقلاب ترکان جوان نیز توجه داشت و مقالاتی در باره فعالیت آزادیخواهان ترک منتشر می‌کرد.

روزنامه‌های اختر و شمس و سروش و نیز آثار ادبی منتشره در اسلامبول موجب رواج نوعی نثر فارسی گردید که اندک اندک به ممالک مجاور سرایت کرد و به فارسی خان‌والده معروف شد. گروهی از ادبا با این زبان مخالفت آغاز کردند و خصوصاً مجله کاوه با آن به مبارزه پرداخت:

این زبان عجیب و تاریک که یک چیز غیر طبیعی بوده و از زبان معمولی لفظی و کتابی دور و فهم آن تقریباً برعاده کاملاً غیر ممکن است . . . از ترجمه تحت اللفظی زبان ترکی

عثمانی و داخل کردن الفاظ و تعبیرات و اصطلاحات آن بدون مناسبتی در زبان فارسی بعمل آمده است. حالا بدبختانه این زبان مصنوعی . . . از برکت قدم ادبای خان والده در بعضی از دارالسلطنه‌ها و در خود دارالخلافه که باید مرکز سرمشق و نمونه زبان دری باشد یک مولود غیر طبیعی و ناقص الخلقه‌ای زائیده شده که قسمتی از مقالات که روی سخن هم در آنها به عامه است بدان زبان عجیب نوشته می‌شود.

همچنین به قول مجتبی مینوی:

مرحوم تقی زاده باسیل لغاتی که از راه اسلامبول و ممالک تحت نفوذ عثمانی وارد جراید و منشآت ایرانیان می‌شد بسیار مخالف بود و از قراری که من می‌فهمم در این باب بین آن مرحوم و میرزا محمدخان قزوینی اختلاف سلیقه برده است و بعضی از آن کلمات جدید را قزوینی در محاوره و انشای خود به کار می‌برده . . .

فراماسونری نیز در انتقال افکار لیبرال از عثمانی به ایران بی اهمیت نبود و از اواسط قرن نوزدهم برخی از دیپلمات‌ها و بازرگانان را به خود جلب کرده بود. دیپلمات‌های ایرانی در لژهای فراماسونری عثمانی عضویت داشتند خصوصاً در لژ "ستاره بسفر" که در ۱۸۵۸ تأسیس شده بود. در آغاز قرن بیستم فعالیت لژهای فراماسونری افزایش یافت و چند رجل سرشناس به آنها پیوستند. در مرحله اول، عضویت در فراماسونری به دیپلمات‌ها و رجال ایرانی امکان داد که با رفرمیست‌های عثمانی آشنا شوند و از این طریق افکار جدید میان ایرانیان رواج یابد و در مرحله دوم، فراماسونری یکی از عوامل نزدیکی روشنفکران ایرانی با ترکان جوان شد.

بازرگانان ایرانی با افزایش نفوذ خود طبقه‌ای از نوع بورژوازی پدید آوردند و افکارشان به وسیله روزنامه‌های منتشره در اسلامبول و قاهره به ایران رسید. فراموش نکنیم که مدیر روزنامه شمس و همچنین مؤسس روزنامه اختر از بازرگانان بودند و نیز این بازرگانان در انجمن سعادت اکثریت داشتند. آنچه که باید تأکید شود نزدیکی و همفکری و هم آوازی میان روشنفکران و بازرگانان است. باید یادآور شد که ایرانیان اسلامبول به بازرگانان و روشنفکران محدود نمی‌شد و عده‌ای از اصناف و کارگران و حتی از افراد شرور نیز (مطابق اسناد پلیس اسلامبول) در این شهر سکنی داشتند. تعداد قابل توجه ایرانیان موجب شده بود که تنها مسجد شیعه اسلامبول و نیز بیمارستان و گورستان از طرف ایرانیان احداث شود. هم اکنون نیز این مسجد و مدرسه دائر است و گورستان

ایرانیان در کنار گورستان بزرگ Karnaca Ahmed در قسمت آسیائی اسلامبول وجود دارد.

اهمیت اسلامبول را به عنوان یک منزلگاه می‌توان چنین خلاصه کرد:

- در خاک اسلام بود و بنابراین روشنفکرانی که در آنجا می‌زیستند متهم به کفر نمی‌شدند؛
- با غرب، خصوصاً از طریق مدیترانه، رابطه ای نزدیک داشت؛
- با آذربایجان، قفقاز، مصر و لبنان در رابطه دائم بود؛
- از دیرباز جماعتی از تجار ثروتمند و روشنفکر ایرانی در آن اقامت داشتند که مهاجرین را با آغوش باز می‌پذیرفتند و با آنان هم آواز می‌شدند و بالاخره؛
- روشنفکران ترک و ایرانی مبارزه مشترکی را علیه استبداد و بدست آوردن مشروطیت و تجدد دنبال می‌کردند.

روشنفکران این شهر با برخورداری از حمایت مالی و معنوی تجار در زمینه های گوناگون زیر به فعالیت پرداختند:

- انتشار روزنامه؛
- انتشار کتب و خصوصاً ترجمه آثار ادبی و فلسفی؛
- ایجاد ارتباط میان مجامع ایرانی در برلن و پاریس و لندن و تفلیس و قاهره و نیز کربلا و نجف؛
- پخش روزنامه‌های فارسی منتشره در اروپا و قفقاز و هند از طریق اسلامبول در کشورهای مجاور و نیز در داخل ایران؛ و
- روشن کردن اذهان مسافرینی که از ایران به اروپا و مصر و عربستان در رفت و آمد بودند.

ایجاد دولت‌های جدید ملی در ترکیه و ایران بعد از جنگ اول بین الملل، بسته شدن راه روسیه، رفتن دانشجویان ایرانی به اروپا، اهمیت پیدا کردن راه دریائی جنوب از طریق ترعه سوئز و بسیار عوامل دیگر موجب شد که رابطه ایران با غرب بطور مستقیم برقرار شود و دیگر احتیاجی به منزلگاه‌های میان راه نباشد. بدین سان اهمیت اسلامبول رو به کاهش رفت و ایرانیان مقیم اسلامبول نیز یا به ایران بازگشتند و یا در جاهای مختلف اروپا پخش شدند.

## پانویس ها:

1. Anja Luesink, *The Iranian community in Cairo (renewtype)*  
مقاله‌ای است که در سپتامبر ۱۹۹۱ به سمینار اسلامبول دربارهٔ ایرانیان مقیم اسلامبول در قرن نوزدهم ارائه شده است.
۲. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۳، تهران، چاپ عطار، ۱۳۶۱، ص ۱۸.
۳. در آن زمان گروهی از روشنفکران ایرانی را به خاطر داشتن ایدآل مشترک و همکاری با ترکان جوان، "ایرانیان جوان" می نامیدند ن. ک. به:
- T. Zarcone, "une source pour l'histoire de la revolution Iranienne" in *Revue Toplumbilim*, Islambul, no. 4, 1992.
۴. یحیی دولت آبادی، همان، ص ۱۰۱.
۵. ویدا ناصحی (بهنام) «زن، خانواده و تجدد» در همین شمارهٔ مجله ایران نامه.
۶. محمد اسمعیل رضوانی «سروش روم و سروش ری» مجله آینده، ج ۵، شماره های ۷ و ۹.
۷. مجله کاهن، شماره ۱۲، دسامبر ۱۹۳۰، برلن.
۸. مجتبی مینوی، نقد حال، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۸، ص ۵۲۶.
9. Thierry Zarcone, "communaute Iranienne D'Istambul" in *la Shia Nell' impero ottomano* Roma, 1991.
۱۰. در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۱ به همت انجمن ایرانشناسی فرانسه (تهران) و انجمن مطالعاتی آسیای صغیر (اسلامبول) مجلس بحث و گفتگویی در شهر اسلامبول تشکیل گردید. موضوع بحث «جامعهٔ ایرانیان مقیم اسلامبول در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم» بود. مجموعه مقالات این سمینار به کوشش آقای Zarcone به زودی درپاریس منتشر خواهدشد.